

همراه با مترجم

علی خزاعی فر

پس از چاپ مقاله "همراه با مترجم" در شماره سوم، بسیاری از خوانندگان با ارسال نامه خواهان ادامه این مباحث آموزشی شدند. از طرف دیگر برخی از خوانندگان معتقد بودند که ویرایش ترجمه‌های دانشجویی بدون اظهار نظر و توضیح فایده آموزشی چندانی ندارد. من خود نیز بر این عقیده بودم و در پی فرصت مناسبی می‌گشتم تا مباحث عملی "همراه با مترجم" را ادامه بدهم. بالاخره به این فکر افتادم مقالاتی را که به عنوان تکلیف هفته به دانشجویان می‌دادم تا در خانه ترجمه کنند و در کلاس به بحث بگذاریم به همراه ترجمه یکی از دانشجویان و توضیحات خودم در اینجا نقل کنم. امید است که برای دوستان ترجمه سودمند باشد.

برای جلوگیری از سوء تفاهم احتمالی، لازم می‌دانم نکته‌ای را توضیح بدهم. در این مقاله ضمن نقد دو ترجمه، ترجمه پیشنهادی خودم را نیز آورده‌ام، ترجمه من، چنانکه از عنوان آن بر می‌آید، ترجمه "پیشنهادی" است و لزوماً بهترین یا تنها ترجمه ممکن نیست. می‌توان در باره درستی ترجمه بحث کرد، اما آنجا که پای ذوق به میان می‌آید، مجال بحث تنگ تر می‌شود. مترجم تازه کار در پی سرمشقی است بی نقص که آن را الگوی کار خویش قرار دهد و اگر در ترجمه مترجمی که چنین ادعایی دارد نقصی بیابد به کار دیگران بی‌اعتماد و به کار خویش غرّه می‌شود. باید بدانیم که ذوق هر فرد عاملی مهم در ترجمه او و نیز در قضاوت او نسبت به ترجمه دیگران است و اساساً رنگ نسبیّت از ترجمه زدودنی نیست و در نهایت چیزی که چند ترجمه درست را از یکدیگر متفاوت می‌کند ذوق مترجمان و ذوق منتقدان است.

متن شماره ۱

We live in a materialistic society and are trained from our earliest years to be acquisitive. Our possessions, 'mine' and 'yours' are clearly labelled from early childhood. When we grow old enough to earn a living, it does not surprise us to discover that success is measured in terms of the money you earn. We spend the whole of our lives keeping up with our neighbours, the Joneses. If we buy a new television set, Jones is bound to buy a bigger and better one.

ترجمه دانشجویی

ما در یک جامعه مادیگرا زندگی می‌کنیم و از زمان کودکی آموزش می‌یابیم که در پی کسب کردن باشیم. دارایی‌های ما، با برحسب "مال من"، "مال تو" به وضوح از اوان کودکی نامگذاری

می‌گردند. هنگامی که به اندازه کافی بزرگ شدیم تا تحصیل معاش کنیم، درمی‌یابیم که موفقیت بر حسب پولی که بدست می‌آوریم سنجیده می‌شود. این ما را متعجب نمی‌کند. ما تمامی عمر خود را صرف رقابت برای هم‌تراز شدن با همسایه‌مان خانواده جونز می‌کنیم. اگر ما یک دستگاه تلویزیون جدید بخریم آقای جونز حتماً یک دستگاه تلویزیون جدیدتر و بزرگتر می‌خرد.

معمولاً در هر متن برخی از کلمات مهم‌تر از برخی دیگرند زیرا بار معنی بر دوش این کلمات است. در ترجمه این کلمات که به آنها کلمات اصلی یا کلیدی می‌گویند مترجم باید دقت و حوصله بیشتری صرف کند تا به معادل دقیق دست یابد.

گاه معنی کلمه دقیق، آن نیست که فرهنگ لغت به ما می‌گوید. فرهنگ لغت، معنی یا معانی کلمه را به صورت ثابت تعریف می‌کند و بر این اساس مترجم تازه کار می‌پندارد معنی یک کلمه فقط همان یا همانهاست که در فرهنگ لغت آمده. حال آنکه معنی ذات سیالی دارد و به تناسب متن تغییر می‌کند. بهترین فرهنگهای لغت فقط می‌توانند راهنمای مترجم باشند و حدود معنی را مشخص کنند.

مترجم تازه کار برای یافتن معنی کلمه سراغ فرهنگ لغت می‌رود. مترجم حرفه‌ای نیز، برخلاف تصور مترجم تازه کار، سراغ فرهنگ لغت می‌رود اما کمتر برای یافتن معنی کلمه - زیرا در غالب موارد معنی کلمه را می‌داند - بلکه برای یافتن حدود معنی یا به عبارت دیگر معادل‌های کلمه، تا از میان معادل‌های یکی را که به متن نزدیک‌تر است انتخاب کند. بسیار پیش می‌آید که مترجم حرفه‌ای کلمه‌ای را انتخاب می‌کند که در هیچ فرهنگ لغت به عنوان معادل ثبت نشده ولی کاملاً دقیق و رساست. برای یافتن معادل دقیق، مترجم نه خود را به فرهنگ لغت محدود می‌کند، و نه به کلمه، بلکه کلمه را جزئی از جمله و جمله را جزئی از متن می‌بیند و از دانش زبانی، اطلاعات عمومی و منطق خود کمک می‌گیرد. فرهنگ لغت وسیله‌ای بیش نیست. این وسیله تا زمانی مفید است که مترجم آن را درست به کار بگیرد و اگر نه ضرر آن بیش از فایده آن است.

در متن فوق کلمه *acquisitive* کلمه‌ای کلیدی است. با توجه به متن که توصیف جامعه‌ای مادیگراست، می‌توان آن را "مال‌اندوز" ترجمه کرد. (دقت کنید که کلمه مال‌اندوز در هیچ فرهنگ لغت معادل *acquisitive* نیامده است زیرا چنانکه گفتیم در فرهنگ لغت معادل کلمات را به صورت کلی و عام و جدا از متن می‌آورند.) برای ترجمه دقیق‌تر کلمه *acquisitive* می‌توانیم از فرهنگ غنی عامیانه کمک بگیریم و عبارت "دست بگیر داشتن" را معادل آن بیاوریم. برای ترجمه کلمه *possessions* از متن می‌فهمیم که صحبت از "لوازم" است. معادل‌های پیشنهادی فرهنگی لغت مثل "مایملک"، "دارایی‌ها"، "متعلقات" و... همگی در این متن بی‌ربط هستند. معادل کلمه *train* "آموزش دیدن" است نه "آموزش یافتن" از این گذشته "آموزش دیدن" به نوعی آموزش رسمی اشاره دارد، حال آنکه آموزش در خانه معمولاً غیر رسمی است. پس می‌توان گفت، "از زمان کودکی به ما یاد می‌دهند..." به جای ساختار انگلیسی "when we grow old enough..." می‌توانیم از ساختار فارسی "وقتی به سنی می‌رسیم که..." استفاده کنیم. اهل زبان معمولاً اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها را به شکلی که در فرهنگ لغت ثبت شده به کار می‌برند. اما گاه برای شوخ‌طبعی یا به اقتضای متن تغییری در شکل ضرب‌المثل ایجاد می‌کنند. در اینجا نویسنده به جای آنکه بگوید *keeping up with the Joneses* ... کلمه *neighbours* را در وسط ضرب‌المثل گنجانده است، مترجم متوجه وجود ضرب‌المثل نشده و از خود نپرسیده که چگونه می‌شود نام خانوادگی همسایه نویسنده و همسایه همه مردم جونز باشد. معمولاً وقتی ضرب‌المثل یا اصطلاحی را لغوی ترجمه می‌کنیم در متن اشتباه یا

تناقض یا ابهام پیش می‌آید که مترجم با کمی دقت و استدلال متوجه خواهد شد.

آیا می‌توان معنی عبارت *in terms of* را در ترجمه آورد ولی از معادل پیشنهادی آن "برحسب" استفاده نکرد، "برحسب" معادل خوبی برای *in terms of* است و در بسیاری از موارد می‌توان از آن استفاده کرد. دقت کنید که گفتم "بسیاری از موارد"، نه "همیشه". برای کاربرد هیچ کلمه نمی‌توان حکم "همیشه" صادر کرد. نباید برای هر کلمه یا عبارت معادل معینی در نظر بگیریم و هر کجا که آن کلمه یا عبارت را دیدیم فوراً معادل آن را بیاوریم. همیشه متن باید راهنمای ما در انتخاب باشد. ببینید در ترجمه پیشنهادی چگونه مفهوم *in terms of* را آورده‌ایم بی آنکه از معادل کلیشه‌ای آن استفاده کرده باشیم.

جمله اول متن انگلیسی جمله‌ای مرکب از دو جمله ساده است که با *and* به یکدیگر وصل شده‌اند. در ترجمه پیشنهادی این دو جمله را به صورت دو جمله مستقل ترجمه کرده‌ایم. بحثی که در اینجا مطرح است این است که آیا باید هر جمله متن اصلی به یک جمله در فارسی ترجمه شود یا می‌توان مرز میان جملات را در ترجمه به هم ریخت و آنچه‌آن که زبان فارسی ایجاب می‌کند جملات را مرزبندی کرد. به‌طور کلی مترجم حرفه‌ای نظر به این دارد که ترجمه‌اش کاملاً با معیارهای زبان مقصد همخوانی داشته و روان و طبیعی به نظر برسد. لذا هر نوع تغییر ساختاری، مثلاً تغییر مرز میان جملات یا تبدیل بند (*clause*) و گروه (*phrase*) به جمله و بر عکس را روا می‌داند، اما تا حد امکان به حفظ ساختار متن اصلی وفادار است. این قاعده بسیار کلی است و نمی‌تواند در حل موارد جزئی چندان راهنمای مترجم تازه کار باشد زیرا اجرای درست این قاعده به تشخیص درست مترجم بستگی دارد. با این حال مترجم باید بداند که نباید برده‌وار مرزبندی جملات متن اصلی را عیناً به ترجمه انتقال دهد و در هر حال باید زبان فارسی را از نظر دور ندارد و پیوسته مراقب باشد تغییر ساختار متن اصلی در معنی جمله تغییر ایجاد نمی‌کند. تغییرات عمده در ساختار جمله عبارت است از:

- ۱- تبدیل یک جمله به دو جمله: مثل جمله سوم متن در ترجمه دانشجو، در این ترجمه عبارت *it does not surprise* به صورت جمله‌ای مستقل ترجمه شده است.
- ۲- تبدیل دو جمله به یک جمله: مثل جمله اول متن، در واقع اگر جمله اول را می‌خواستیم مستقیماً به فارسی بنویسم دو بخش جمله را بدون حرف ربط به صورت دو جمله جداگانه می‌نوشتیم.
- ۳- الحاق بخشی از جمله، مثلاً بند یا گروه، به جمله‌ای دیگر.

ترجمه پیشنهادی

ما در جامعه‌ای مادیرا زندگی می‌کنیم. از نخستین سالهای کودکی به ما یاد می‌دهند که "دست بگیر" داشته باشیم. از همان کودکی لوازممان با عنوان "مال من"، "مال تو" به دقت از یکدیگر جدا می‌شوند. وقتی به سن نان در آوردن می‌رسیم تعجب نمی‌کنیم وقتی می‌بینیم موفقیت فرد با مقدار پولی که در می‌آورد سنجیده می‌شود. همه هم‌زمان را به چشم و هم‌چشمی با همسایه‌هایمان می‌گذرانیم. اگر ما تلویزیون جدیدی بخریم، همسایه خود را موظف می‌داند تلویزیون جدیدتر و بزرگتری بخرد.

متن شماره ۲

This materialistic outlook has seriously influenced education. Fewer and fewer young people these days acquire knowledge only for its own sake. Every course of studies must lead somewhere: i.e. to a bigger wage packet. The demand for skilled personnel far exceeds the supply and big companies compete with each other to recruit students before they have completed their studies. Tempting salaries and fringe benefits are offered to them. Recruiting tactics of this kind have led to the brain drain – the process by which highly skilled people offer their services to the highest bidder.

ترجمه دانشجویی

این چشمداشت مادی تحصیلات را به طور جدی تحت تأثیر خود گرفته است. این روزها، تعداد هرچه کمتر و کمتری از جوانان، تحصیل دانش را تنها بخاطر خود آن انجام می دهند. هر رشته تحصیلی باید که منتهی به جایی شود: به عبارت دیگر به میزان بیشتری از دستمزد. تقاضا برای کارکنان آموزش دیده، از تعدادی که وجود دارند بسیار تجاوز کرده است و کمپانی های بزرگ سرگرم مبارزه ای جهت عضوگیری از دانشجویان قبل از آنکه آنها تحصیلاتشان را به اتمام برسانند می باشند. حقوق های وسوسه انگیز و "منافع حاشیه ای" به آنها تقدیم می شود. روشهای عضوگیری از این نوع به "مغز دزدی" منتهی شده است، سیری که از این طریق افراد آموزش دیده خدمات خود را به بالاترین پیشنهاد دهنده عرضه می کنند. ملت های ثروتمندتر، هموعان فقیرتر خود را از بیشتر توانایی های شهروندان محروم می سازند.

- ۱- outlook "بینش، دیدگاه". "چشمداشت نه معادل لغوی و نه معادل معنایی outlook است (چشمداشت مادی و بینش مادی داشتن، دو چیز است) و معلوم نیست مترجم به چه دلیل از این لفظ استفاده کرده است، شاید به دلیل علاقه خاص به این کلمه.
- ۲- seriously. در فارسی قید "به طور جدی" فعلی را توصیف می کند که فاعل آن مشخص است نه غیر مشخص. از این روی بهتر است بجای آن قید "سخت" را به کار ببریم.
- ۳- education. این کلمه را می توان به اقتضای متن به صورتهای گوناگون ترجمه کرد: آموزش و پرورش، تربیت، تعلیم و تربیت، تحصیلات. در اینجا از متن برمی آید که مقصود "آموزش و پرورش" است.
- ۴- ساختار fewer and fewer young people (اسم+صفت+صفت برتر + and +صفت برتر) لفظ به لفظ به فارسی ترجمه نمی شود، ولی مثل بسیاری از ساختارهای دیگر انگلیسی می توان معنی آن را به صورتهای مختلف به فارسی بیان کرد: مثلاً "روز به روز از تعداد افرادی که... کاسته می شود".
- ۵- for its own sake. "دانش برای دانش..." به قیاس عبارت مصطلح "هنر برای هنر" متأثر از ساختار انگلیسی است، می توان بجای حرف اضافه "برای" عبارت فارسی "برای نفس" را بگذاریم هر چند که از دو کلمه تشکیل شده است: "دانش را برای نفس دانش فرا می گیرند".
- ۶- course. این کلمه هم به معنی رشته تحصیلی است و هم به معنی مسیر حرکت در این جمله نویسنده از رشته

تحصیلی صحبت می‌کند ولی با آوردن کلمات lead (منتهی شدن) و somewhere (جایی) به معنی "مسیر حرکت" نیز نظر دارد. "رشته تحصیلی" بر خلاف معادل انگلیسی آن course نمی‌تواند به مکان اشاره داشته باشد. پس اهمیت معنایی کلمات lead و somewhere در ترجمه فارسی از میان می‌رود.

۷- demand. این کلمه با کلمه supply همراه است و چون به مفهومی اقتصادی اشاره دارد لازم است معادلهای اقتصادی آنان در فارسی یعنی "عرضه و تقاضا" حتماً در ترجمه بیاید. مترجم، در ترجمه این جمله "هم‌آیی" (collocation) این دو واژه را درک نکرده است.

۸- fringe benefits. این اصطلاح معادلی آشنا در فارسی دارد: "مزایای جنبی"، اگر مترجم با این اصطلاح که خود ترجمه عبارت انگلیسی است آشنا نباشد مجبور است آن را به بیانی دیگر ترجمه کند.

۹- مترجم فعل recruit را "عضوگیری" ترجمه کرده و بدون شک این واژه را در فرهنگ لغت انگلیسی به فارسی پیدا کرده است. "عضوگیری" یکی از چند معنی مرتبط این کلمه است که در این متن بی‌ربط است. برای یافتن معانی دقیق کلماتی که دارای چند معنی منشعب از یکدیگر می‌باشند بهترین راه آن است که به لغت‌نامه انگلیسی به انگلیسی مراجعه کنیم تا هم معنی خام کلمه و هم معانی تعمیم یافته و خاص کلمه را پیدا کنیم. recruit هم معنی "گرفتن" و "استخدام کردن" می‌دهد و هم نحوه انجام فعل را مشخص می‌کند: پیدا کردن و استخدام کردن (مثلاً در مورد کارمند) و جذب کردن و گرفتن (در مورد عضو جدید). با توجه به متن، "استخدام کردن" معادلی عام (general) است و "شکارکردن" و "تورزدن" معادلهایی خاص (specific).

۱۰- brain drain. در مورد این اصطلاح نیز مترجم اطلاع نداشته که ترجمه‌ای از آن در فارسی وجود دارد که تداول عام یافته است: "فرار مغزها(ی متفکر) و عبارت "مغز دزدی" را از فرهنگ انگلیسی به انگلیسی عیناً ترجمه کرده است.

۱۱- bidder "فردی که در مزایده شرکت می‌کند". در اینجا نمی‌توان bidder را به یک کلمه به فارسی ترجمه کرد، ولی می‌توان مفهوم مزایده را به صورتی دیگر بیان کرد. فقط لفظ "مزایده" است که دید تحقیرآمیز نویسنده نسبت به این گونه افراد را بیان می‌کند.

۱۲- جمله پنجم که جمله‌ای مجهول است به جمله‌ای معلوم در فارسی ترجمه شده جمله آخر نیز در ترجمه به صورت دو جمله درآمده است. در این تغییرات عباراتی کوتاه به متن افزوده شده که ناگزیر بوده است. بدیهی است هدف از این تغییرات روان‌تر کردن زبان ترجمه است.

ترجمه پیشنهادی

این نگرش مادی بر آموزش و پرورش نیز سخت اثر گذاشته است. روز به روز از تعداد افرادی که علم را برای نفس علم فرا می‌گیرند کاسته می‌شود. هر رشته تحصیلی باید فایده‌ای - یعنی درآمدی بیشتری - داشته باشد. عرضه نیروی کار متخصص به مراتب کمتر از تقاضاست و شرکت‌های بزرگ بر یکدیگر پیشی می‌گیرند تا دانشجویان را قبل از اتمام تحصیلات جذب کنند و به خدمت بگیرند. برای این کار حقوق‌های و سوسه‌انگیز و مزایای جنبی به آنها پیشنهاد می‌کنند. این روش استخدام به فرار مغزها منجر شده است. در نتیجه این روش افراد متخصص تخصص خود را به مزایده می‌نهند و در اختیار کسی می‌گذارند که بیشترین پول را می‌پردازد.